روایت بهرام بهرامیان از توقیف سه‌ساله «پریناز»

علت توقیف را کشف نکرده‌ام

فرانک آرتا

بهرام بهرامیان تاکنون سه فیلم بلند سینمایی و چندین سریال تلویزیونی ساخته است. دو فیلم سینمایی او، یکی «پریناز» مدت‌ها در محاق توقیف بود و دیگری، «آینه و شمعدون» هم هنگام فیلمبرداری متوقف شد. فقط نخستین فیلم سینمایی او یعنی «آل» (۱۳۸۸)، توانست رنگ پرده سینما را بدون حواشی و مشکلات ببیند؛ اما «پریناز» به تازگی توانسته مجوز نمایش عمومی را از سوی مسوولان فعلی سینمایی دریافت کند. با این رویکرد، مشخص نشد که دلیل توقیف سه‌ساله فیلم چه بوده است، نکته‌ای که بهرامیان نیز به آن اذعان دارد و تا امروز هم دلایل اصلی توقیف فیلم برای او روشن نشده؛ ضمن اینکه زمان اکران فیلم هم نکته مهم دیگری است که هنوز مشخص نشده است.

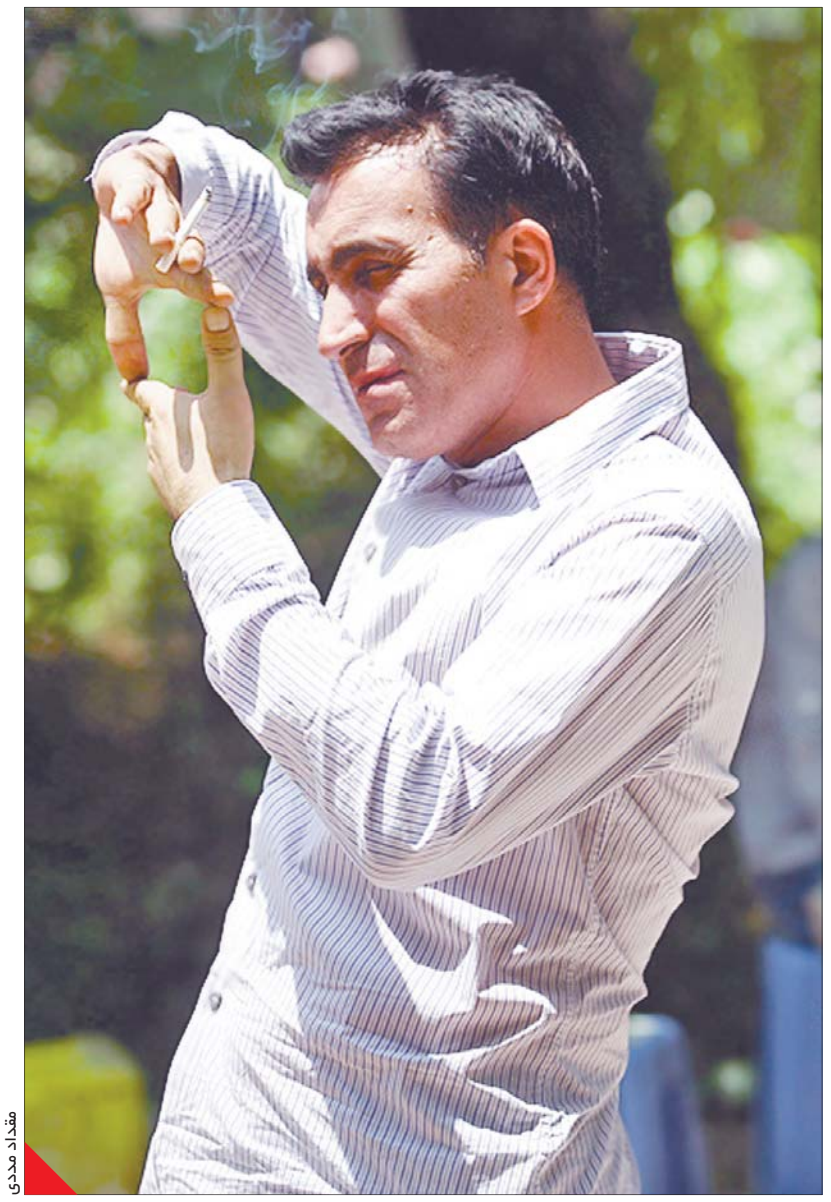

شداد مددی

فیلم «پریناز» بعد از سه‌سال به‌تازگی موفق به دریافت پروانه نمایش شد. واکنش‌تان نسبت به این اتفاق چیست؟

واکنش من جز امید به این تدبیر، شادی است. همیشه اعتقاد دارم یگانه‌ای وجود دارد پر از مهر و لطفش بی‌دریغ که می‌داند افکار و فیلم‌های من پاک و تمیزند. این یگانه یکتا حواسش هست به همه امور عالم، او خوب آگاه است که باید به فیلم من صدمه برسد یا خیر، ای کاش می‌گفتم مدام در گذشته با خودم، که پریناز را او دریابد که شد. پس از شنیدن این خبر گفتم خوشحالی برای آن کم است و از خداوند تشکر ویژه دارم. همچنین از مسوولان جدید تشکر می‌کنم. چون سعی کردند مشکلات را حل کنند و با دید عالمانه به فیلم «پریناز» نگاه کنند.

از آنجا که هنوز فیلم اکران نشده نمی‌توان درباره جزییات آن بحث کرد؛ اما حواشی‌ای که برای فیلم به وجود آمد، سوالات زیادی را مطرح کرد. اتفاقی که برای فیلم شما افتاد، برای تعدادی از فیلم‌های دیگر هم رخ داد؛ به طوری که برخی فیلم‌ها به دلایل غیرمنطقی، سلیقه‌ای و سطحی به محاق توقیف رفتند و پیامد آن به گونه‌ای بود که گاهی مسیر زندگی هنری فیلمسازان را تغییر داد؛ اما درمورد فیلم شما اتفاق عجیبی رخ داد مبنی بر اینکه علت توقیف فیلم را گریم غیرقابل‌قبول بازیگران و به خصوص بازیگر اصلی زن فیلم معرفی کردند، یعنی ممیزی تا حد زیباشناسی هم پیش رفت. آیا واقعا اینگونه بود؟

اگر علت توقیف فیلم من این نکته‌ای بود که شما مطرح کردید، دلم می‌خواهد با صدای بلند بخندم! طوری که همسایه‌ها هم صدای خنده‌ام را بشنوند!

واقعا علت توقیف فیلم چه بود؟

علت توقیف را هیچ‌وقت کشف نکردم. آنقدر پراکنده‌گویی، تعبیرهای شخصی و تناقض‌گویی‌های غیرواقعی درباره فیلم وجود داشت که الان نمی‌توانم بگویم به چه علت من و فیلمم توقیف شدیم! اما درمورد این خبر، شیطنت رسانه‌ای نیز وجود داشت. کسی با عنوان کردن مشکل گریم یکی از شخصیت‌های فیلم، سعی کرد توجیهی بیاورد تا فیلم توقیف شود. من فکر نمی‌کنم علت فقط گریم باشد، صددرصد سوءتعبیر، دشمنی، نادانی و سلیقه‌های شخصی نیز جزو موارد توقیف بوده‌اند.

چطور می‌شود در یک دستگاه دولتی به فیلمی که مجوز ساخت دادند، مجوز نمایش ندهند! آیا فیلمنامه را تغییر داده بودید؟

اتفاقا من صددرصد همان فیلمنامه دارای مجوز را ساختم. این مساله به فیلم من مربوط نمی‌شود. نکته اینجاست که با عوض‌شدن مدیری، دیدگاه کل آن سازمان نیز عوض می‌شود. هر مدیر تلاش می‌کند سلیقه شخصی و محدوده مطالعاتی و تخصص خود را به سینما ارایه دهد. گروهی می‌آیند و می‌گویند به‌به، چه اثر موثری ساخته‌ای و گروه بعد از راه می‌رسند که این ضدارزش از کجا بیرون آمده؟! نتیجه‌اش این می‌شود که سرنوشت بسیاری از فیلم‌ها نامعلوم می‌شود و فیلمساز در سرگردانی قرار می‌گیرد. متاسفانه دستورالعمل فرهنگی مشخص و مدونی هم نداریم تا طبق آن، تکلیف خود را بدانیم. برای فیلم «پریناز» من عین فیلمنامه را فیلمبرداری کردم. منتها به نظرم کسانی که فیلمنامه را خوانده بودند، تخصص لازم را نداشتند و خیلی سطحی به آن نگاه کردند و نتوانستند از فیلم هیچ دفاعی کنند. از همه مهم‌تر اینکه شجاعت یک مدیر چرخ پیشرفت کشور را به حرکت درمی‌آورد. کاش مدیران، مصلحت‌اندیشی کمتری داشتند.

البته پاسخ شما کلی است. من توقع دارم به جزییات بیشتری اشاره کنید؟

توقع شما، بجاست؛ منتها من دلم می‌خواهد «پریناز» رنگ پرده سینما را ببیند. هراس، نگرانی و خودسانسوری که الان دچارش هستم به این دلیل است که گفته‌های من همیشه با واکنش‌های تندی مواجه شده. بنابراین دلم می‌خواهد صحبت‌هایم با کمترین رنجشی مواجه شود. تنبیهی که ما فیلمسازان را می‌کنند، به اندازه اثری که می‌سازیم و حرفی که می‌زنیم نیست، مخصوصا در مورد من که وقتی سریال «ساعت شنی» را ساختم، تا سه سال بعد نتوانستم کار کنم. من الان هم به این نتیجه رسیدم که نباید فیلم یا سریال خوب ساخت، چون به محض اینکه سریال یا فیلمی خوب می‌شود، حملاتی که به آن فیلم یا سریال می‌شود آنقدر زیاد است که از طاقت و جایگاه فیلمساز خارج است. دیگر نمی‌توانم حملات چپ و راست و بالا و پایین را تحمل کنم. گاهی اوقات تعابیر درباره کارهایم آنقدر سطحی و کودکانه است که هیچ پاسخ درخوری برای آن پیدا نمی‌کنم. درنهایت هم نمی‌شود پاسخ کلام بی‌منطق را داد. همیشه درباره نوع فیلمسازی خودم گفته‌ام که من صرفا قصه‌ها را روایت می‌کنم که برای نشان‌دادن احوالات انسانی است و هیچ منظور دیگری پشتش نیست و دنبال نمادسازی نیستم. چون به آن معتقد نیستم که می‌شود مخاطب را اینگونه سرگرم کرد. در فیلم «پریناز» دوست داشتم احوالات انسان‌ها را در آن زمان و مکانی که زندگی می‌کنند نشان بدهم.

یعنی نقدی که در «پریناز» انجام دادید، دچار سوءبرداشت شد؟

در «پریناز» حتی من هدفم نقد هم نبود و نیست. درواقع «پریناز» فیلمی راجع به سوءبرداشت و عدم‌شناخت از انسان‌هاست؛ قضاوت‌های زود و باورهای نادرست.

اما تصاویر فیلم چیزهایی بیشتر از اینکه گفتید، می‌گوید. چرا؟

هرکسی که فیلم می‌سازد، فیلمش محلی است برای بحث، چالش و گفت‌وگو. الزاما نمی‌تواند نظر فیلمساز درست یا غلط باشد، بلکه می‌توان آن را به چالش کشاند و وضعیت فکری فرهنگی و احساسی را نشان داد. ولی با واکنش‌های زود و احساسی ممکن است باب این گفت‌وگو را ببندیم. آن وقت اگر در بدو امر خود موضوع، موضوع کوچکی باشد، در آینده به موضوع بزرگ و مساله‌ساز تبدیل می‌شود. من حتی «نقدکردن» در خود فیلم را نیز جایز نمی‌دانم و به جای آن کلمه «عنوان‌کردن» را ترجیح می‌دهم. ولی دوست دارم بعد از ساخته‌شدن فیلم و زمان نمایش آن نقد صورت گیرد. مثل سریال «ساعت شنی» که در آن موضوعی را عنوان کردم که چنین مسایلی در جامعه ما وجود دارد. ولی بعدا نقدهایی پیرامون آن موضوع مطرح شد که کاملا کارساز بود و باعث هدایت، تمرکز و توجه مسوولان به چنین موضوعاتی شد که شاید پیش از آن توجه کمتری به آن می‌کردند.

موضوع فیلم در مورد پیشداوری است و اینکه هر چیزی را به متخصص بسپاریم. اگر سوال و مساله پزشکی دارید باید به پزشک مراجعه و اگر در امور دینی مسایل دینی دارید باید به روحانیون مراجعه کنید. هر کاری را باید به اهلش سپرد؛ از آن‌رو که نااهلان فقط سردرگمی و غلط به شما تزریق خواهند کرد

بالاخره هدف‌گذاری فیلم «پریناز» چیست؟

عدم شناخت و نبود ارتباط میان آدم‌ها باعث می‌شود واقعیات را درباره هم نفهمیم و ندانیم و از یکدیگر دیو یا فرشته بسازیم. موضوع فیلم در مورد پیشداوری است و اینکه هر چیزی را به متخصص بسپاریم. اگر سوال و مساله پزشکی دارید باید به پزشک مراجعه و اگر در امور دینی مسایل دینی دارید باید به روحانیون مراجعه کنید. هر کاری را باید به اهلش سپرد؛ از آن‌رو که نااهلان فقط سردرگمی و غلط به شما تزریق خواهند کرد.

البته شما در فیلم‌هایتان صراحت دارید که بیشتر حاصل نگاه و نه گناه شماست. با این حال یکی دیگر از مشکلات فیلم شما را حضور خانم معتمدآریا مطرح کرده بودند، آیا از این مساله باخبر بودید؟

این را نمی‌دانستم. اما یک‌چیز را کاملا می‌دانم و می‌دانستم. تنها اداره‌ای که مسایل فیلم‌های سینمایی را مورد بررسی قرار می‌دهد، اداره کل نظارت و ارزشیابی است. آن اداره یا کسی را تایید می‌کند که در فیلمی بازی کند یا تایید نمی‌کند.

آن زمان که فیلم را می‌ساختید، دراین‌باره به شما نکته‌ای گوشزد نشده بود؟

نه. اما در فیلم بعدی‌ام «آینه و شمعدون» که خواستم از حضور ایشان در فیلم استفاده کنم، این ممانعت به عمل آمد. ولی در فیلم «پریناز» اینگونه نبود. حیف که این بانوی سینمای ایران چندین سال مثل من در کج خانه نشست، حیف برای سینما، نه برای ایشان.

شما درباره مشکل فیلم‌تان مستقیم با آقای سجادپور صحبت کرده بودید؟

بارها گفت‌وگو کردم. منتها ایشان چندان اهل گفت‌وگو نبودند. ایشان یک نظر داشتند که در آن موقع نظرشان حاکم بود. کلا دوست نداشتند گفت‌وگویی صورت گیرد. به‌جز تکرار حرف‌های خودشان چیز دیگری را نمی‌شنیدند.

نظر آقای سجادپور درباره فیلم «پریناز» چه بود؟

آقای سجادپور می‌گفتند من نوع فیلمسازی و فیلم «پریناز» را دوست دارم، اما اکران آن الان به‌صلاح نیست. شاید به خاطر مسایلی که ایشان می‌دانستند و ما نمی‌دانستیم، حتما صلاح نبود. اصلا انتقادی از فیلم نمی‌شد که بخواهم پاسخی دهم. آیا «صلاح نیست» پتک مدیران است بر سر آثار؟

چرا در مورد فیلم «آینه و شمعدون» آن مشکلات اتفاق افتاد و بازیگر فیلم معترض شد؟

آن اعتراض را فقط یک کنش و واکنش میان بازیگر و تهیه‌کننده می‌دانم و آن را مبنا قرار نمی‌دهم.

آخر آن فیلم هم دچار مشکل توقیف شد؟

فیلمنامه «آینه و شمعدون» همان فیلمنامه‌ای بود که من فیلمبرداری می‌کردم، به سازمان سینمایی ارایه و پروانه ساخت گرفت و مهر شد. آن زمان آقای سجادپور فیلمنامه را تایید کرد و حتی ۷۰درصد فیلم هم فیلمبرداری شد. اما بعد آقای سجادپور از سازمان سینمایی رفت و گروه جدیدی جایگزین شدند. گروه جدید، فیلمنامه را کاملا برخلاف دستورالعمل سازمانی خود تشخیص دادند! حتی گفتند چه کسی به شما پروانه ساخت داده است! اولین فیلمی بود که وسط فیلمبرداری توقیف شد و نکته خنده‌دار اینجاست، بعد از ۴۵روز که از توقف آن گذشت، به من گفتند برو دوباره فیلمبرداری را شروع کن! بدون اینکه یک «واو» از این فیلمنامه تغییر کند یا جابه‌جا شود! حالا در این ۴۵روز این فیلمنامه از نظر آنها چه شکلی پیدا کرد، واقعا نمی‌دانم. خدا به فریاد عده‌ای برسد. آیا آنها برای تثبیت میز و جای خود، من و فیلم را مورد حمله قرار دادند؟ آیا آنها برای سردرآوردن میان سرها از من و فیلمم غول ساختند؟

پس علت مشکل با تهیه‌کننده فیلم چه بود؟

درون هر فیلمی همیشه یک‌سری مسایل وجود داشته و دارد. آن کاری که سازمان سینمایی کرد باعث بروز این مشکل شد. تا قبل از آن اختلاف سلیقه و دیدگاه داشتیم، ولی بعدا باعث شد مسایل ریشه‌ای و سر برخی مشکلات باز شود.

دولت جدید مستقر و قرار شد تکلیف برخی فیلم‌ها روشن شود. در این مورد با شما صحبتی نشد؟ اصلا چطور شد به «پریناز» مجوز نمایش دادند؟

بگذارید خاطره‌ای تعریف کنم. در دولت قبلی وقتی فیلم را ساختم، زمان کل فیلم ۱۱۰دقیقه بود. بعد از ساختن گفتند باید سکانس‌هایی را دربیاورید تا فیلم قابل نمایش شود. فهرستی که به ما دادند در حد ۱۲دقیقه بود و من همان زمان ۱۲دقیقه را اعمال کردم. در واقع فیلمی که به اسم «پریناز» وجود دارد، آن ۱۲دقیقه در آن نیست. به هر جهت در دولت جدید با آقای علیرضا رضاداد ملاقاتی داشتم و بعدا بدون هیچ مشکلی مجوز نمایش فیلم را به من دادند.

در پی نوشتن نامه اعتراض‌آمیز به وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پاسخی دریافت نکردید؟

در واقع هیچ‌وقت پاسخی دریافت نکردم. در آن زمان دایما سعی می‌کردم با آقای شمقدری یا آقای وزیر ملاقات حضوری داشته باشم که هیچ وقت میسر نشد. بعد از آن ناچار شدم نامه‌ای به وزیر وقت بنویسم. بعد از آن نامه هم هیچ پاسخی دریافت نکردم. باید به نکته مهمی اشاره کنم. من به وضعیت دولت‌ها و منش‌شان کاری ندارم. من به‌عنوان ایرانی دوست دارم اینجا زندگی کنم. مردم، دین و کشورم را دوست دارم. منتها طی سه‌سال گذشته، زندگی من تغییرات زیادی کرد. من فیلمسازی بودم که با سرعت فیلم می‌ساختم و خوب می‌دانم که موفق بودم، فیلم‌هایم مورد استقبال قرار می‌گرفت. حالا این فیلمساز بعد از توقیف «پریناز» به حاشیه رانده شد و هیچ وقت پروانه ساخت برای فیلمی نگرفت و هیچ‌کس حاضر نشد حرف‌هایش را بشنود. این طرز برخورد را نمی‌دانم صحیح هست یا نه، اما امیدوارم چنین اتفاقی برای هیچ‌کسی نیفتد؛ حتی برای خود آقایان. چون خیلی دردناک است که سه‌سال زندگی‌ات را به‌گونه‌ای صرف کنی که نتوانی فیلم بسازی! خیلی سخت است کسانی با سلیقه و کج‌فهمی‌شان زندگی‌تان را نابود کنند.

این نادیده‌گرفتن از سوی مسوولان دولتی بود یا رسانه‌ها؟

حتی رسانه‌ها. حتی وقتی من به آقای وزیر نامه نوشتم به جز یکی از خبرگزاری‌ها هیچ‌یک از مطبوعات آن را چاپ نکردند. سه‌بار نوشتم و هیچ‌جا برای چاپ پیدا نکردم.

آن دوران مطبوعات هم تحت فشار بودند...

وظیفه می‌دانم که اگر فعلی صحیح است، به آن عمل شود.

البته خود شما هم مقصر هستید. پیداکردن شما سخت است. تلفنی ندارید که با شما تماس گرفته شود...

اینکه وارد گفت‌وگو با رسانه‌ها نمی‌شوم، فقط من مقصر نیستم، من یک طرفه قضیه‌ام، طرف دیگر هم رسانه‌ها هستند. آنها هم باید به مسایل و مشکلات فیلمم بپردازند.

در این دوره قصد ندارید فیلم بسازید؟

من از مسوولان جدید سینمایی نهایت تشکر را دارم که به «پریناز» پروانه نمایش دادند. اما گله‌ای هم دارم از اینکه تابه‌حال دوبار، یعنی یک‌بار یک‌ماه قبل و یک‌بار هم سه‌ماه پیش درخواست پروانه ساخت داده‌ام، اما به من مجوز ساخت ندادند و نمی‌دانم علت آن چیست. آیا همچنان من در سینما توقیفم؟

این روزها مشغول ساخت سریال هستید؟

بله. در حال ساخت مجموعه تلویزیونی «جاده قدیم» هستم. من خیلی حرف دارم. ولی آن را به زمان اکران فیلم موکول می‌کنم.

نماهایی از فیلم پریناز

فیلم مستند

«خونه» مستوفی به نمایش درآمد

شرق: مستند «خونه» مستوفی به کارگردانی خدایار قاقانی در کافه بن به نمایش درآمد. این فیلم درباره عمارت قدیمی «میرزاحسن مستوفی‌الممالکی» از دولتمردان سرشناس قاجاری است که در منطقه گلوبندک تهران قرار دارد. این عمارت ۱۲۵ساله، یکی از مهم‌ترین لوکیشن‌های سینمای ایران بوده و مجموعه سلطان صاحبقران (به کارگردانی علی حاتمی)، از نخستین آثاری است که در این خانه ساخته شده است. «لیلا معیری» نوه دختری میرزاحسن به‌همراه جمعی از جامعه‌شناسان، مورخان و محققان تهران قدیم، هنرمندان عرصه سینما، موسیقی، نقاشی و... در این فیلم به بررسی ویژگی‌های عمارت مستوفی و تغییر و تحولات آن در زندگی مدرن و پیچیده جامعه شهری تهران می‌پردازند. آیدین آغداشلو، محمدرضا اصلانی، زنده‌یاد فریدون حافظی، محمدعلی سپانلو، ناصر ملک‌مطیعی، علی معلم، سیدعلیرضا میرعلینقی و جهانگیر هدایت از جمله اشخاصی هستند که در این فیلم حضور دارند. این مستند ۷۴دقیقه‌ای به تهیه‌کنندگی خدایار قاقانی و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی ساخته شده است.

فراسوی سینما

بالاگرفتن دعوای کره‌شمالی و آمریکا سر یک فیلم

پای «مصاحبه» به سازمان ملل کشیده شد

شرق: سازندگان فیلم کمدی «مصاحبه» شاید هیچ‌گاه گمان نمی‌کردند که پایشان به صحن علنی سازمان ملل برسد و آنها را به‌عنوان حامی تروریسم معرفی کنند. اما نماینده کره‌شمالی در سازمان ملل متحد با تسلیم نامه‌ای به بان‌کی‌مون دبیرکل سازمان ملل متحد این فیلم را نشانه «حمایت از تروریسم» قلمداد کرد. به گزارش هافینگتن‌پست، در نامه‌ای به قلم جا سونگ نام، نماینده کره‌شمالی در سازمان ملل متحد که خطاب به دبیرکل این سازمان نوشته شده، آمده است: «مقامات ایالات متحده باید اقدامات فوری و مقتضی را برای ممانعت از تولید و توزیع فیلم یادشده به عمل آورند.» فیلم «یادشده» در نامه نماینده کره‌شمالی، فیلم «مصاحبه» به کارگردانی ست روگن و اوان گلدبرگ است. در فیلم «مصاحبه»، ست روگن و جیمز فرانکو دو برنامه‌ساز تلویزیونی هستند که برنامه گفت‌وگوی تلویزیونی آنها موردعلاقه کیم جونگ اون، رهبر کره‌شمالی قرار دارد و از این رو در توطئه‌ای از سوی سازمان سیا، دو برنامه‌ساز مامور می‌شوند تا به کره‌شمالی بروند و رهبر کره‌شمالی را ترور کنند.

در ادامه نامه نماینده کره‌شمالی در سازمان ملل و پس از درخواست او برای اقدام دولت آمریکا برای توقیف فیلم «مصاحبه» آمده است: «در غیراین‌صورت، (دولت آمریکا) کاملا مسوول و مشوق و حامی تروریسم خواهد بود.» در این نامه همچنین تصریح شده است: «دادن اجازه تولید و پخش چنین فیلمی در مورد قتل رهبر یک کشور را باید به‌منزله حمایت بی‌نقاب از تروریسم و همچنین یک اقدام جنگی تلقی کرد.» پیش از این واکنش‌ها و موضع‌گیری‌هایی تند از جانب دولت کره‌شمالی نسبت به این فیلم به‌عمل آمده بود. کیم میونگ چول، مدیر اجرایی مرکز صلح کره‌شمالی-ایالات متحده آمریکا به‌عنوان سخنگوی «غیررسمی» رهبر کره‌شمالی اواخر خرداد در مصاحبه با دیلی‌تلگراف گفته بود: «در این طرح داستان، کنایه خاصی وجود دارد که نشان‌دهنده ناامیدی دولت آمریکا و جامعه آمریکاست. فیلمی درباره کشتن یک رهبر خارجی، آیینه‌ای است که آنچه آمریکا در افغانستان، عراق، سوریه و اوکراین انجام داده است را بازتاب می‌دهد.»

ادامه از صفحه ۸

ناگفته‌های «بعد یازدهم»

در این اثر کدام گام پنتاتونیک کروماتیک و دیسونانس به‌کار رفته است (چند نت پشت سر هم کروماتیک آن‌هم گاهی که نشد گام) کدام نزدیکی به موسیقی کلاسیک قرن بیستم (البته جهت یادآوری، اکنون قرن بیست‌ویکم است). از نام خیلی نادرست و بی‌مسمای «سمفونی رومی» و «ناگفته» بگذریم برای آن اثر نام دیگری اعلام کرده‌اید به نام «بُعد یازدهم» (چرا توضیح نداده‌اید چرا بُعد هجدهم نباشد) که اثر شماره یک پروژه سمفونی رومی است (پروژه سمفونی رومی یعنی چه آیا تا به‌حال نوشته‌اید یا اینکه فقط شماره یک را تصنیف کرده‌اید و ۴۰ یا ۵۰سال دیگر کل پروژه نوشته می‌شود).

حال می‌پذیریم که بعد یازدهم قسمتی از این پروژه است که خود بعد یازدهم در ۷ موومان یعنی سمبل هفت‌شهر عشق است، آیا خودتان سی‌دی را گوش کرده‌اید که ترک ۸ هم دارد پس هشت‌شهر عشق بهتر نیست؟ تازه گفته‌اید بُعد یازدهم در چهارفصل نوشته شده و چون فکر می‌کنم حتی دوفصل دیگر هم نوشته نشده، فقط فصل دو و سه آن در مدت آن‌هم ۲۰دقیقه ارایه شده، البته شاید بگویید نوشته شده ولی در سی‌دی جای نمی‌گرفت که می‌توانستید آن را در دو سی‌دی منتشر کنید چرا فقط فصل دو و سه. حافظ عزیز این‌همه نکات ضدونقیض برای چیست.

شما بُعد یازدهم را سویت نام برده‌اید آیا می‌دانید سویت یعنی چه و چرا نام خارجی را انتخاب کرده‌اید؟ (سویت یعنی چند رقص مختلف پشت‌سرهم با تمپوهای متفاوت که در دوره باروک مرسوم شد) آیا سویت هم سمبل آسیا یا خاور دور است؟ یا برای اهمیت‌دادن و به‌کارگیری نام‌های خارجی است؟

اما اجازه دهید بیشتر به سی‌دی و قطعات آن بپردازیم:

باند ۱- «طلب»: هارمونی بسیار ساده در کر، زهی‌ها ساده یک ملودی ابتدایی یا هه هه هه هی هی چه ربطی به طلب دارد؟

باند ۲- عشق: نت‌های کشیده الکترونیکی، تکنوازی سه‌تار و همراهی تابلای ذاکر حسین که در واقع بداهه‌نوازی است و ربطی به آهنگسازی ندارد، کس دیگر نوازندگی کرده است.

باند ۳- ادراک: تکرار سه‌تارنوازی و تابلا... در اینجا تکنیک فلاژوله سه‌تار و فیگورهایی سریع به گوش می‌رسد که قبلا توسط خیلی‌ها اجرا شده است؛ به عنوان مثال امید لطفی بیش از هشت‌سال پیش در اثر «گاه» (انتشارات باربد) قطعاتی را در این زمینه اجرا کرده است؛ البته نه با تاثیرپذیری از موسیقی هندی راوی شانکار!

باند ۴- «رهایی»: گروه کر بسیار ساده، صداهای الکترونیکی احاطه دارند، نت‌های بسیار ساده کشید، باز سلو سه‌تار و تابلا، در اینجا یک‌بار دیگر باید گفت اصولا بداهه‌نوازی تابلای ذاکر حسین چه ربطی به آهنگسازی حافظ دارد؟ ضرب‌المثلی معروف است که می‌گوید: من آنم که رستم بود پهلوان!

باند ۵- «یگانگی»: کاملا تقلیدی سطحی از مادریگال‌های کمدی قرون ۱۴ و ۱۵ ایتالیایی، هارمونی بسیار ساده مدال (نه هارمونی دیسونانس و قرن بیستم). ملودی ساده گاهی چند فلاژوله ساده ساز زهی، جالب است که موسیقی باندها هیچ‌گونه ارتباط حسی و مفهومی با نام‌گذاری ندارد، اینگونه تحریرها را محسن نامجو به شکل خاص‌تری ارایه داده که فکر نمی‌کنم زیاد موضوع جدی و ارزش هنری داشته باشد.

باند ۶- «حیرت»: همان ملودی‌های قبل است که بارها تکرار می‌شود. من متوجه شدم کل اثر یک قطعه بوده و به‌طور ناشیانه‌ای قطعه‌قطعه شده و به چندین باند با نام‌گذاری بی‌مورد درآمده، چون اگر دقت کنید انتهای هر باند ادیت مشخص است که بریده شده و صدای اکو قطع می‌شود. اصولا این نام هیچ‌گونه توجیه و ربطی به موسیقی ندارد.

باند ۷- «عدم مطلق»: این قطعه هم وضعیتی مشابه قطعات قبلی دارد و تکرارهای همان اوستیناتو است.

باند ۸- «زندگی»: چرا هشت؟ و چرا این قطعه شعر دارد، همان ملودی‌های قبلی در گروه کر بسیار ساده یا هه‌هه‌های که ۲۰۰بار بیشتر تکرار می‌شوند که بسیار خسته‌کننده است و شهرام روی آنها بداهه‌خوانی کرده که البته ملودی‌ها نیز جذابیتی ندارند و نشانی از آواز به فرم موسیقی ما در آن نیست. البته شاید مهم نباشد که نشانی از موسیقی ما ندارد، ولی ملودی‌ها هم فاقد جذابیت و زیبایی‌اند. در ضمن بسیاری از کلمات چندین‌بار پشت‌سرهم بدون دلیل خاص تکرار می‌شوند که خود شهرام هم تا آنجا که می‌دانم این تکرارهای بی‌مورد را دوست ندارد.

امیدوارم حافظ این نکات را اگر قبول دارد در آینده رعایت و با دقت بیشتری در مورد کارهایش صحبت و تبلیغات کند. اگر موسیقی حرفی برای گفتن داشته باشد، لازم به تبلیغات زیاد از حد و بی‌مورد نیست زیرا اینگونه تبلیغات در واقع به نفع هنرمند نیست و توقع مردم از او خیلی بالا می‌رود. البته تبلیغ در حد کار و معرفی آن بد نیست.

حافظ‌جان! حتما شهرام، پدر گرامی‌تان یادش هست که در گذشته خوانندگانی بودند که صفحات و نوارهایشان فروش میلیونی در هر روز را داشت ولی فروش زیاد الزاما نشان هنری‌بودن نیست. جهت اطلاع این نوشته را حدود چهارماه پیش تهیه کردم و به شهرام دادم که بخواند ولی به دلایلی منتشر نکردم اما با دیدن مصاحبه تلویزیونی چند روز پیش شما فکر کردم بهتر است چاپ شود تا شما هم مطالعه کنید.

روزنه آبی

خداحافظی «دانیل رادکلیف» با «هری پاتر»

شرق: «دانیل رادکلیف» که به‌عنوان بازیگر نقش «هری پاتر» شناخته شده است، قصد دارد از این پس در نقش‌های متفاوت ظاهر شود و پیشنهاد رولینگ را برای بازی در نقش «هری پاتر» نپذیرفته.

او که در سال ۲۰۰۱ در سن ۱۱سالگی در اولین فیلم «هری پاتر» با عنوان «هری پاتر و سنگ جادو» بازی کرد، اکنون متقاعد نشده که یک‌بار دیگر در نقش هری پاتر راهی پرده‌های سینماها شود. در جدیدترین داستانی که رولینگ درباره هری پاتر نوشت و هشتم ماه جولای منتشر شد، این داستان را با جام‌جهانی فوتبال مرتبط کرد و هری پاتر را در حالی که ۲۴ سال دارد و دارای دو فرزند است، با ماجرایی جدید روبه‌رو کرد. رادکلیف قصد دارد که در سینمای مستقل و درام‌های تلویزیونی بازی کند. بنا بر این اعتبار ترجیح می‌دهد به اولین سالی که در قامت یک بچه ۱۱ ساله در سال ۲۰۰۱ در اولین فیلم «هری پاتر» با عنوان «هری پاتر و سنگ جادو» بازی کرد، فکر نکند. او در ادامه ضمن ابراز تاسف از اینکه به‌دلیل بالارفتن سنش دیگر نمی‌تواند در نقش هری پاتر ظاهر شود، گفت: «من در مدتی طولانی فقط در یک نقش ظاهر شدم و فکر می‌کنم حالا قابل‌قبول باشد که بخواهم سعی کنم تا آنجا که ممکن است، نقش‌های متفاوتی را به دست آورم.»

این فیلم جدید با نام «هیولاها و زیستگاه‌هایشان» حاصل همکاری کمپانی برادران وارنر با رولینگ است که در سپتامبر سال پیش کلید خورد و بر داستان نوت اسکماندر آن‌هم ۷۰ سال پیش از ماجراهای هری پاتر و دوستانش متمرکز است. همچنین شاهدان صنعت فیلم منتظرند تا ببینند کدام استودیو ممکن است حق ساختن این داستان جدید رولینگ را به دست بیاورد. این در حالی است که سایت پاتر مور تا آوریل ۲۰۱۴ با همکاری سونی فعالیت می‌کرد، اما فیلم‌های «هری پاتر» با همکاری کمپانی برادران وارنر ساخته شدند.